

تاریخ وصول: ۸۹/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۲

«اُستن این عالم ای جان غفلت است»

احمد رضا یلمه‌ها

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دانشیار گروه ادبیات فارسی، دهقان، ایران

چکیده مقاله:

در بیشتر متون عرفانی غفلت با مفهومی منفی نگریسته شده و آن را همواره به عنوان اولین گام سقوط سالک و عامل دوری از مسیر سلوک می‌دانند. صوفیان غفلت را حجابی عظیم دانسته که سالک طریقت در مسیر سلوک با آن مواجه می‌شود. حجابی در مسیر راه بیگانگان و ناهلان عشق که مولد و مورث شقاوت و فلاکت است. تا آنجا که معتقدند غفلت مهمترین عامل حسرت در روز قیامت و یکی از خانمان سوزترین مصیبت‌های انسانی، عامل گمراهی و انحراف از صراط مستقیم و دوری از درگاه باری است. نکته قابل تأمل که اساس این پژوهش نیز بر آن استوار است آن است که مولانا بر خلاف دیگر عرفا، غفلت را ستون و اساس دنیای مادی دانسته و معتقد است که این غفلت برای قوام و پایداری این جهان ضروری و بایسته است و عامل عمارت و آبادانی دنیای مادی است. مفهومی که مولانا با تحلیل و تمثیل در پی اثبات آن است و در دیگر متون عرفانی و صوفیانه بدان اشاره نشده است.

کلید واژه‌ها:

عرفان، متون عرفانی، مولانا، مثنوی معنوی، ذکر، نسیان، سهو القلب، غفلت.

پیشگفتار

غفلت از ماده غفل به معنای فراموشی و رها کردن است (المنجد) و در اصطلاح متابعت و پیروی نفس است از مشتبهات و تنبلی و کاهلی انسان از توجه به اهداف خود؛ چه هدف دنیوی و چه هدف اخروی. در متون اخلاقی و صوفیانه، غفلت به عنوان اولین گام سقوط سالک و دوری از سلوک، بسیار مورد توجه است و آن را چنین تعریف می‌کنند: «غفلت، غافل بودن دل است از حقیقت»^۱. در قرآن از لفظ غفلت و مشتقات آن همچون غافلین، غافلون، اغفلنا، غفله، غافلا، مجموعه ۲۲ بار یاد شده و آن به چهار نوع غفلت از خدا (کهف آیه ۲۸ و مریم ۳۹)، غفلت از پیام خدا (یونس، ۹۲)، غفلت از پیمان با خدا (اعراف، ۱۷۲) و غفلت در جنگ (نساء، ۱۰۲) تقسیم گردیده است. در قرآن برای غفلت عوامل و موانعی ذکر شده که خلاصه آن چنین است:

- ۱- هواهای نفسانی (کهف، ۲۸).
- ۲- دنیاگرایی و دلبستگی به دنیا و زینتهای آن و اسارت در عاداتها (پیشین)
- ۳- وسوس شیطانی و گرفتاری در امور باطل از جمله شراب، قمار و... (مائده ۹۰ و ۹۱).
- ۴- فخر به مال و فرزند (منافقون، ۹).
- ۵- دلبستگی به مال و ثروت (ص ۳۱ و ۳۲).
- ۶- رفاه‌زدگی و راحت طلبی (اعراف ۹۵؛ هود ۱۳۶ - ۱۳۴).
- ۷- سرگرم شدن به تجارت و داد و ستد (نور، ۳۷).
- ۸- سرگرمی به جمع‌آوری مال و ثروت (تکواثر، ۱ و ۲).
- ۹- تلاش برای افزونی مال و قدرت جهت تفوق بر دیگران (همان).
- ۱۰- تفاخر به ثروت و قدرت و یاران و خویشان (تکواثر، ۱ و ۲).

۱- فرهنگ معارف اسلامی، ص ۱۰۸.

۱۱- خود بزرگ‌بینی و تکبر (اعراف، ۲۰۵ و ۲۰۶؛ فصلت ۲۵).

۱۲- اسراف و تبذیر (یونس، ۱۲).

۱۳- افراط در بزم و سور و شادمانی (غافر ۷۳ و ۷۵).

در کنار عوامل و مسایلی که باعث غفلت و فراموشی یاد خدا می‌شود، قرآن کریم عواملی را یاد می‌کند که راه‌هایی از فرو رفتن در چنین ورطه هولناکی است. این عوامل عبارتند از:

عوامل غفلت زدا:

۱- بعثت انبیاء و رسل (انعام ۱۳۰ و ۱۳۱).

۲- آیات الهی (بقره ۲۲۱).

۳- انذار و بیم (مریم ۳۹؛ قصص ۳۶ و یس ۳ و ۶).

۴- بینش اخروی و آخرت‌گرایی (اعراف، ۳۲؛ یونس، ۲۴؛ انعام، ۳۱ و ۳۲؛ روم، ۷ و ۸).

۵- مقایسه دنیا و آخرت و برتری آخرت بر دنیا (نحل، ۱۰۷ و ۱۰۸؛ عنکبوت، ۶۴؛ قیامت، ۲۰ و ۲۱).

۶- مشاهده قدرت حق و تفکر در آفرینش (واقعه ۶۱ و ۶۲).

۷- ذکر و یاد حق (اعراف، ۲۰۵).

در کنار عوامل ایجاد غفلت و موانع آن، عواقب و آثاری بر این غفلت و فراموشی مترتب است. آثاری همچون هلاکت دنیوی (انعام، ۱۳۱)؛ نزول در مقام حیوانی و حتی پایین‌تر از آن (اعراف، ۱۷۹)؛ و نیز عذاب قهر الهی (مؤمنون، ۶۳ و ۶۴)؛ حسرت و اندوه و پشیمانی در روز قیامت (مریم، ۳۷ و ۳۹ و انبیاء، ۹۷)؛ و آثاری از این قبیل؛ غافلان در دنیا نسبت به دین و وحی بی‌اعتنا گردیده و آن را بازیچه فرض می‌کنند (انبیاء، ۱ و ۲) و نیز ایمان واقعی خود را از دست داده (مریم، ۳۷ و ۳۹) و به تکذیب انبیاء و رسولان الهی پرداخته و همه را دروغ می‌پندارند. (انبیاء ۱-۳)؛ در کنار قرآن، در احادیث و روایات نیز مراقبه و محاسبه، توجه به کمال نفسانی، نماز اول وقت، یاد مرگ، تلاوت آیات قرآن، پرهیز از حب دنیوی، رعایت تقوا، انجام مستحبات (از جمله دائم الوضو بودن)^۱، توسل به

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به مراحل اخلاق در قرآن، جوادی آملی، ص ۲۳-۴۸.

ائمه معصومین، استمداد از حق، اندرز شنوی، از جمله موانع ایجاد غفلت یاد شده است.^۱

غفلت در متون عرفانی

در اصطلاح عرفانی غفلت، ناآگاهی دل است از دریافت حقایق و حرمان عبد از ذکر خدا و پیروی نفس از آنچه می‌خواهد و ابطال وقت به بطالت؛ اولین شرط سالک برای پیمودن مسیر تکامل، بیرون آمدن از غفلت است. صوفیان و عرفا، غفلت را همچون حجابی عظیم دانسته که سالک در هنگام سلوک با آن مواجه می‌گردد و همواره مهمترین عاملی است برای سقوط انسان در ورطه هلاکت. بایزید بسطامی گوید: «خواستم تا سخت‌ترین عقوبتی بر تن خود بدانم که چیست؟ هیچ چیزی بدتر از غفلت ندیدم و آتش دوزخ با مردان آن نکند که یک ذره غفلت کند»^۲ غزالی در کیمیای سعادت معتقد است که شقاوتی که به سبب نادانستن است، از سه جنس است. یکی غفلت و بی‌خبری که آن را نادانی گویند. دوم جنس ضلالت است که آن را گمراهی گویند و جنس سوم غرور است که آن را فریفتگی و پندار گویند. سپس می‌گوید: «بدان که بیشتر خلق محجوبند به سبب غفلت و همانا از صد، نود و نه از این باشند و معنی این غفلت آن است که از خطر کار آخرت خبر ندارند و اگر خبر دارندی تقصیر نکنندی که آدمی را چنان آفریده‌اند که چون خطر بیند حذر کند؛ اگر چه به رنج بسیار حاجت آید».^۳ در ادامه مبحث چنین بیان می‌دارد که: «غفلت علتی است که علاج آن به دست بیمار نیست؛ چه غافل را از غفلت خویش خبر نبود. علاج آن چون جوید؟ پس علاج

۱- امام علی (ع) می‌فرماید: «وَيَجُ النَّائِمُ مَا أَحْسَرَهُ قَصْرُ عَمْرِهِ وَقَلُّ أَجْرِهِ: وای بر آنکه در خواب غفلت است؛ چه زیانکار است. عمرش کوتاه شده و پاداش او کم است (عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۵۰۴) و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ذکرالموت يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرْقُّ الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحَرِيصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا». (بحارالانوار ج ۶، ص ۱۳۳). یاد مرگ خواهش‌های نفس را می‌میراند و رویشگاه‌های غفلت را ریشه‌کن می‌کند و دل را با وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد و طبع را نازک می‌سازد و پرچم‌های هوس را در هم می‌شکند و آتش حرص را خاموش می‌سازد و دنیا را در نظر کوچک می‌کند.

۲- تذکره الاولیا، ص ۱۷۰.

۳- کیمیای سعادت، ص ۲۸۷.

آن به دست علماست»^۱.

باباطاهر غفلت را به سه قسم تقسیم می‌کند :

- ۱- غفلت صادقین : توجه به ذکر و غفلت از مذکور .
 - ۲- غفلت عارفان : ترک اوامر و دستورات الهی (رجوع از عزایم) .
 - ۳- غفلت غافلان : غفلت به واسطه علم با مهلت به عالمان (امهال حق مر عالمین را) .
- وی معتقد است که : « هر که ساعتی از خدا غافل باشد ، عصیان ورزیده و هر که از نفس خود غافل گردد او را کشته است و اصل و منشأ غفلت ، حرمان است »^۲. در دیگر متون عرفانی نیز از غفلت ، به عنوان نوعی حجاب ظلمانی نام برده شده و آن را در کنار دیگر اخلاقیات ذمیمه چون شهوت و غضب و حرص ذکر کرده‌اند.^۳ با تأمل در متون عرفانی در می‌یابیم که غفلت به عنوان اساس و علت شقاوت و بدبختی برای سالکان نامیده شده و همواره غفلت را عذابی دردناک چه برای سالکان طالب حقیقت و چه برای بیگانگان و ناهلان دانسته‌اند ؛ چراکه هدف هر دو در طی طریقت آن است که با حقیقت آشنا شوند و به شناخت حقیقی پی ببرند و غفلت همچون حجابی است که مانع رسیدن به این هدف می‌گردد. بر مبنای تمامی متون صوفیانه ، رفع این حجاب هم به واسطه ذکر مداوم و توسل به مرد کامل و پیر راه تواند بود و به قول مولانا تنها دیدار کاملان است که غفلت را زدوده و از بین می‌برد. (مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۳۱۳۸ به بعد).

غفلت در مثنوی معنوی

مولانا غفلت را به دوگونه تقسیم می‌کند : ۱- غفلت مذموم ۲- غفلت محمود
غفلت مذموم همان غفلتی است که دیگر عرفا نیز بدان اشاره کرده‌اند . غفلتی که موجب ابطال وقت است به بطالت . غفلتی که متابعت نفس است از مشتهیات . این نوع غفلت از دیدگاه مولانا برای سالک طالب ، عذابی دردناک است و مرگی حاضر . « و این مرحله بر کسی روشن می‌شود که طالب طریقت باشد و در عقبات صعب سلوک کند و در طی این مراحل و مقامات است که سالک متوجه می‌شود که غفلت از خدای و مسئله آخرت چه عذابی

۱- همان، ص ۲۹۰.

۲- شعله اکباتان، ص ۱۲۲.

۳- تمهیدات، ص ۲۵۵.

است و چرا آن را دوزخ نامیده‌اند و با دل و جان و سر سالک چه‌ها می‌کنند؛ و از این جهت است که سالک متوسط و منتهی، به همه دردها و رنجهای این جهانی تن می‌دهد تا این غفلت و بعد و دوری از حق پیش نیاید و او را گرفتار چنان دوزخی هولناک ننماید.^۱

بررسی و تحلیل غفلت مذموم از دیدگاه مولانا

از نظر مولانا مرگ حقیقی، غفلت از حقیقت است:

مردمانند ایشان و پوسیده فنا مرده کشتن نیست مردی پیش ما

خود کی‌اند ایشان که مه‌گردد شکاف چونکه من پا بفشرم اندر مصاف

(دفتر سوم ، بیت ۴۵۳۶)

مرگی بدتر از غفلت نیست :

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان زانکه بد مرگی است این خواب‌گران

(دفتر ششم ، ب ۷۹۶)

سخت‌ترین رنج‌ها، غفلت از حق است :

جور دوران و هر آن رنجی که هست سهل‌تر از بُعد حق و غفلت است

زانکه اینها بگذرند، آن نگذرد دولت آن دارد که جان آگه‌برد

(دفتر ششم ، بیت ۱۷۵۶)

اهل غفلت ذوق نیایش ندارند :

جان جاهل زین دعا جز دور نیست زانکه یارب گفتنش دستور نیست

بر دهان و بر دلش قفل است و بند تا نالد با خدا وقت‌گزند

(دفتر سوم ، بیت ۱۹۸)

۱- شرح اصطلاحات تصوف، ص ۲۵۸.

یکی از عوامل غفلت گستاخی است :

غفلت و گستاخی این مجرمان
از وفور عفو توسط ای عفولان
دایماً غفلت ز گستاخی دمد
که برد تعظیم از دیده ، رمد

(دفتر پنجم ، بیت ۴۰۹۵)

اهل غفلت به لذات پست متمایلند :

مرد را ذوق غزا و کَرّ و فر
مر مخنث را بود ذوق از ذکر
جز ذکر نه دین او و ذکر او
سوی اسفل برد او را فکر او
گر برآید تا فلک از وی مترس
کو به عشق سُفل ، آموزید درس
او به سوی سفلی می راند فرس
گر چه سوی علو جنباند جرس
از علم های گدایان ترس چیست؟
کان علم ها لقمه نان را رهی است

(دفتر دوم ، بیت ۳۱۵۰)

اصرار بر غفلت و ادامه آن ، از توبه دیر هنگام هم بدتر است :

مولانا در دفتر ششم در ضمن حکایت « پاسبانی که خاموش کرد تا دزدان رخت تاجران به
کلی بردند و بعد از آن ، هیهای و پاسبانی می کرد » در بحث بی فایدهگی بیداری دیر هنگام
چنین گوید:

آن زمان بست آن دم که دم زخم
این زمان چندان که خواهی هی کنم
چونکه عمرت برد دیو فاضحه
بی نمک باشد اعوذ و فاتحه
گرچه باشد بی نمک اکنون حنین
هست غفلت بی نمکتر زان ، یقین

همچنین هم بی‌نمک می‌نال نیز که ذلیلان را نظر کن ای عزیز

(دفتر ششم ، بیت ۵۵۱)

مولانا شخص غافل را به تشنه خفته در کنار دریا تشبیه می‌کند :

موج بر وی می‌زند بی‌احتراز خفته پویان در بیابان دراز
خفته می‌بیند عطش‌های شدید آب ، اقرب منه من جبل الوریذ

(دفتر چهارم ، بیت ۳۲۴۰)

اهل غفلت از گنج درون خود غافلند :

پاره دوزی می‌کنی اندر دکان زیر این دگان تو مدفون دو کان

(دفتر چهارم ، بیت ۲۵۵۰)

مولانا در دفتر ششم در ضمن حکایت « آن مرد بغدادی که خواب گنجی را دید » چنین گوید :

گفت با خود گنج در خانه من است پس مرا آنجا چه فقر و شیون است
بر سر گنج از گدایی مرده‌ام زانکه اندر غفلت و در پرده‌ام

(دفتر ششم ، بیت ۴۳۲۲)

اهل غفلت به نقش و نگار ظاهر دنیوی دل خوش کرده‌اند :

دیدم اندر خانه ، من نقش و نگار بودم اندر عشق خانه بی‌قرار
بودم از گنج نهانی بی‌خبر و نه دستنبوی من بودی تبر
آه گر داد تبر را دادمی این زمان غم را تبر را دادمی
چشم را بر نقش می‌انداختم همچو طفلان عشق‌ها می‌باختم

(دفتر چهارم ، بیت ۲۵۶۲)

غافلان در هنگام مرگ ، از غفلت خود بیدار می‌شوند :

چون درآید نزع و مرگ ، آهی کند
ذکر دلق و چارق آن گاهی کند ...
چونکه درمانی به غرقاب فنا
پس ظلمنا ورد سازی بر ولا
دیو گوید بنگرید این خام را
سر برید این مرغ بی‌هنگام را

(دفتر پنجم ، بیت ۱۹۶۱)

غافلان اسیر وسوسه‌اند :

دیگران چون کودکان این روز چند
تا به شب ترحال بازی می‌کنند
خوابناکی کوز یقظت می‌جهد
دایهٔ وسواس عشوه‌اش می‌دهد
رو بخشپ ای جان که نگذاریم ما
که کسی از خواب بجهاند تو را

(دفتر ششم ، بیت ۵۱۷)

آدمی همواره غفلت خود را توجیه می‌کند :

در وحل تأویل رخصت می‌کنی
چون نمی‌خواهی کز آن دل برکنی
کاین دوا باشد مرا من مضطرم
حق نگیرد عاجزی را از کرم

(دفتر دوم ، بیت ۳۳۵۸)

با برطرف گردیدن حجاب غفلت ، اهل غفلت متوجه بدبختی خود می‌گردند :

روح حیوانی ندارد غیر نوم
حس‌های منعکس دارند نوم
یقظه آمد ، نوم حیوانی نماند
انعکاس حس خود از لوح خواند
همچو حس آن که خواب او را ربود
چون شد او بیدار ، عکسیت نمود

لاجرم اسفل بود از سافلین ترک او کن لاحب الافلین

(دفتر چهارم ، بیت ۱۵۲۳)

با آتش تعظیم و احترام در برابر معبود ، می توان غفلت را از بین برد :

غفلت و نسیان بد آموخته ز آتش تعظیم گردد سوخته

هیبتش بیداری و فطنت دهد سهو و نسیان از دلش بیرون جهد

(دفتر پنجم ، بیت ۴۰۹۷)

که در این ابیات مولانا به آیه ۳۰ از سوره حج اشاره دارد : « وَ مَنْ يُعْظَمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ » .

اهل غفلت فرصت ها را از دست داده و سرانجام حسرت می خورند :

تا چو بجهند از چنین خواب این رده شمع ، مرده باشد و ساقی شده

داشت طغیانشان تو را در حیرتی پس بنوشند از جزا هم حسرتی

(دفتر چهارم ، بیت ۳۶۱۴)

سرانجام اینکه برای رهایی از چنین غفلتی باید کوشید :

كَيْفَ يَغْفَلُ عَنْ ظَعِينٍ قَدْ عَدَا مَنْ يُعَايِنُ آيُنَ مَثْوَاهُ غَدَا

اینمما قَدْ هَبَطَا أَوْ صَعَدَا قَدْ تَبَوَّلَاهُ وَأَخْصَى عَدَا

گوش را اکنون ز غفلت پاک کن استماع هجر آن غمناک کن

(دفتر سوم ، بیت ۴۱۰)

غفلت محمود

مولانا در کنار غفلت مذموم ، به نوعی از غفلت اعتقاد دارد که برای عامه ضروری است . غفلتی که ستون و اساس دنیای مادی است و باعث قوام و پایداری این جهان خاکی ؛ این نوع

از غفلت باعث می‌شود که مردم با سرگرم شدن به حیات مادی، به زندگی روزمره خود ادامه داده و موجب رونق کار و بار این دنیای مادی شوند و اگر این غفلت وجود نداشته باشد، کارگاه جهان خاکی از رونق افتاده و امور دنیوی عاطل و باطل می‌گردد. مولانا در فیه مافیه می‌فرماید: «همچنانکه آن کرمان در زیر زمین در آن ظلمت زندگانی می‌کنند، خلقانند در ظلمت این عالم قانع و راضی؛ و محتاج آن عالم و مشتاق دیدار نیستند. ایشان را آن چشم بصیرت و گوش هوش به چه کار آید. کار این عالم به این چشم حسی که دارند بر می‌آید. چون عزم آن طرف ندارند آن بصیرت به ایشان چون دهند که به کارشان نمی‌آید.

تا ظن نبری که ره روان نیز نیند کامل صفتان بی‌نشان نیز نیند
زین‌گونه که تو محرم اسرار نه‌ای می‌پنداری که دیگران نیز نیند

اکنون عالم به غفلت قایم است که اگر غفلت نباشد این عالم نماند. شوق خدا و یاد آخرت و سکر و وجد، معمار آن عالم است. اگر همه آن رو نماید به کلی به آن عالم رویم و این‌جا نمانیم و حق تعالی می‌خواهد که این‌جا باشیم تا دو عالم باشد. پس دو کدخدا را نصب کرد یکی غفلت و یکی بیداری تا هر دو خانه معمور ماند»^۱.

بررسی و تحلیل

با تأمل در آثار مولانا این نکته برداشت می‌شود که مولوی نوعی از غفلت را لازمه حیات دنیوی دانسته و هوشیاری را که غفلت زداست، آفت قوام و پایداری این جهان می‌داند. وی غفلت را معمار حیات این جهانی دانسته و بیداری را معمار دنیای آخرت؛ «قومی را خدای چشمهایشان را به غفلت بست تا عمارت این عالم کنند. اگر بعضی را از آن عالم غافل نکنند، هیچ عالم آبادان نگردد. غفلت عمارت و آبادانی‌ها انگیزاند. آخر این طفل از غفلت بزرگ می‌شود و دراز می‌گردد و چون عقل او به کمال رسد، دیگر دراز نمی‌شود. پس موجب و سبب عمارت، غفلت است و سبب ویرانی، هشیاری است»^۲.

بر این اساس، غفلت گاه‌گاهی عین حکمت است و موجب نعمت؛ چراکه اگر مثلاً

۱- فیه مافیه، ص ۲۰۵.

۲- همان، ص ۱۵۸.

همیشه آدمی نسبت به مصائب، شکست‌ها و حرمان‌های خود حضور ذهن داشته باشد و تلاش نکند که این افکار آزاردهنده را از ذهن و خاطر خود خالی کند، یقیناً فردی پژمرده و افسرده خواهد بود و هیچ امید و انگیزه‌ای برای ادامه حیات نخواهد داشت. بدین ترتیب لازم است تا با غفلت در مرزهای مجاز به فراموشی از این حوادث و مصائب بپردازد. فراموشی و غفلتی که موجب بقای جامعه بشری خواهد بود. مولانا در دفتر اول در ضمن داستان «پرسیدن صدیقه (رض) از مصطفی که سرّ باران امروزیه چه بود» این چنین گوید:

این ز باران‌های رحمت بود، یا بهر تهدید است و عدل کبریا
این از آن لطف بهاریات بود یا ز پاییزی پُر آفات بود
گفت: این از بهر تسکین غم است کز مصیبت بر نژاد آدم است
گر بر آن آتش بماندی آدمی بس خرابی در فتادی و کمی
این جهان ویران شدی اندر زمان حرصها بیرون شدی از مردمان

(دفتر اول، بیت ۲۰۶۱)

بدین ترتیب مولانا بیان می‌کند که دوام اندوه، موجب می‌گردد تا موجود انسانی به کلی از کارها فرومانده و از لذایذ زندگانی بهره‌مند نگردد. استاد فروزانفر در حاشیه ابیات مزبور می‌نویسد: « غفلت و فراموشی از امور گذشته و نسبت بدانچه واقع خواهد شد، نعمتی است بزرگ که بدون آن خوشی و التذاد صورت نمی‌گیرد و روابط انسان با مردم برقرار نمی‌ماند و کار جهان نظام نمی‌پذیرد. فرض کنید که آنچه بر انسان گذشته است از مرگ عزیزان و جفای دوستان و پیمان‌شکنی هم‌نشینان و معاشران، همواره در پیش چشم باشد. آنگاه چگونه ممکن است آدمی دست به کار معیشت زند و با مردم آمیزش کند و به اعتماد مردمی که از اشباه آنها هزاران بی‌وفایی و نقض عهد و غرض‌ورزی و سخن‌چینی و نظایر آن، در حق خود و دیگران دیده است، سخنی بر زبان آرد و اسرار خود را در غم و شادی برون ریزد یا در عملی خوض کند»^۱.

۱- شرح مثنوی شریف، ص ۸۴۶

مولانا در ادامه ابیات مزبور چنین گوید :

استن این عالم ای جان غفلت است
هوشیاری این جهان را آفت است
هوشیاری زان جهان است و چو آن
غالب آید ، پست گردد این جهان
هوشیاری آفتاب و حرص یخ
هوشیاری آب و این عالم و سخ
زان جهان اندک ترشح می‌رسد
تا نغرد در جهان حرص و حسد
گر ترشح بیشتر گردد ز غیب
نی هنر ماند در این عالم نه عیب

(دفتر اول ، بیت ۲۰۶۶)

مولانا در این ابیات به این حدیث نبوی اشاره دارد که : « جعلت معصیته ابنِ آدم سببا لعمارة الکون^۱ ». وی از این حدیث و این مضمون در دیگر ابیات استفاده کرده است . در دفتر چهارم مثنوی می‌خوانیم :

گاو ، گر واقف ز قصابان بدی
کی پی ایشان بدان دکان شدی
یا بخوردی از کف ایشان سپوس
یا بدادی شیرشان از چاپلوس
ور بخوردی ، کی علف هضمش شدی
گر ز مقصود علف واقف بدی
پس ستون این جهان خود غفلت است
چیست دولت کاین دوا دو با لت است
اولش دو دو ، به آخر لت بخور
جز در این ویرانه نبود مرگ خر
تو به جد کاری که بگرفتی به دست
عیش این دم بر تو پوشیده شده است

۱- احادیث مثنوی، ص ۱۱۳.

زان همی تانی به دادن تن به کار
همچنین هر فکر که گرمی در آن
بر تو گر پیدا شدی زو عیب و شین
حال کاخر زو پشیمان می شوی
که بپوشید از تو عیبش کردگار
عیب آن فکرت شده است از تو نهان
زو رمیدی جانست بعد المشرقین
گر بود این حالت اول کی دوی
تا کنیم آن کار بر وفق قضا
چشم و اشد تا پشیمانی رسید
این پشیمانی قضا دیگرسست
ور کنی عادت پشیمان خور شوی
زین پشیمانی پشیمان تر شوی

(دفتر چهارم ، بیت ۱۳۲۷ به بعد)

آری مولانا معتقد است که حکمت باری بر آن قرار گرفته که آدمی در این جهان از پایان امور غافل باشد و از آنچه در آن جهان است مغفول مانده و حوادثی را که بر او می گذرد فراموش کند ؛ چراکه اگر این غفلت نبود دنیا در هم می ریخت و کار جهان نظام نداشت و اینها همه از قضای الهی است . در حدیثی از پیامبر می خوانیم : « ان الله تعالی اذا اراد انفاذا امر ، سَلَبَ كُلَّ ذِي لُبٍّ لُبَّهُ »^۱ . پروردگار چون بخواهد کسی را به کاری وادار کند ، عقل عاقل را از او می گیرد . (قصه هدهد و سلیمان در دفتر اول بیت ۱۲۰۱ به بعد ناظر بر همین حدیث است) . پس آدمی ، نباید نسبت به بسیاری از امور شناخت داشته باشد ؛ چرا که اگر عوالم الهی را همه ، درک می کردند و سلطنت این جهان را وا می گذاشتند ، ثبات این دنیا بر هم می خورد . خداوند انسانها را به مطامع دنیوی دلخوش کرده تا دنیا اداره گردد و نظام دنیوی برقرار بماند .

غافلای هم حکمت است و این عمی تا بماند لیک تا این حد چرا

۱- احادث مثنوی، ص ۶۹.

أستن این عالم ای جان غفلت است / ۷۷

غافلای هم حکمت است و نعمت است تا نپرد زود سرماییه ز دست

(دفتر چهارم ، بیت ۲۶۰۸)

مولانا در دفتر چهارم داستانی دارد که به تفصیل این موضوع را تبیین می‌نماید و آن بدین قرار است : ذوالقرنین هنگامی که کوه قاف را صاحب نطق و تکلم یافت ، از آن خواست تا از اسرار الهی برای وی بازگو کند . کوه قاف در پاسخ گفت که صفات الهی با هیبت تر و با شکوه تر از آن است که برای آدمی بتوان آن را بیان کرد . ذوالقرنین در ادامه به کوه قاف چنین می‌گوید:

گفت کمتر داستانی بازگو از عجبهای حق ای حبر نکو
گفت اینک دشت سیصد ساله راه کوههای برف پر کرده است شاه
کوه بر که بی شمار و بی عدد می‌رسد در هر زمان برفش مدد
کوه برفی می‌زند بر دیگری می‌رساند برف ، سردی تا ثری
کوه برفی می‌زند بر کوه برف دم به دم ز انبار بی حد شگرف
گر نبودی این چنین وادی شها تفت دوزخ محو کردی مر مرا

(دفتر چهارم ، بیت ۳۷۴۳ به بعد)

بدین ترتیب کوه قاف بیان می‌دارد که اگر هر لحظه کوههای برف بر یکدیگر انباشته نمی‌شد ، حرارت دوزخ باعث نابودی کوه می‌گردید . مولانا از این داستان چنین نتیجه می‌گیرد:

غافلان را کوههای برف دان تا نسوزد پرده‌های عاقلان
گر نبودی عکس جهل برف باف سوختی از نار شوق ، آن کوه قاف

(دفتر چهارم ، بیت ۳۷۴۰)

تاویل مولانا از کوههای برف غافلان و انسانهای اهل غفلت است و منظور از عاقلان انسانهای عارف و اولیاءالله؛ و وجود غافلان برای عارفان همچون وجود کوههای برف برای کوه قاف است؛ اگر غافلان نمی‌بودند، هر آینه حجاب‌های عارفان از فرط اشتیاق و تجلی حقیقت می‌سوخت و جسم مادی خود را از دست می‌دادند. از این‌رو بازتاب غفلت سرما انگیز غافلان برای عارفان (کوه قاف) ضروری است و برای همین «هوشیاری مطلق با این ساختمان مادی که انسان دارد و با این جهان طبیعت که انسان در تماس دائمی با آن است سازگار نیست»^۱. بر این اساس اگر فقط آگاهی و هوشیاری باشد و غفلتی در کار نباشد، عاشقان از شوق رسیدن به حق دست از کار کشیده و نظم جهان مختل می‌گردد. ابوحمزه گفت: «اگر غفلت نبود، صادقان از روح ذکر خدای و قربت او می‌مردندی»^۲.

گر بر آن آتش بماندی آدمی بس خرابی درفتادی و کمی
این جهان ویران شدی اندر زمان حرص‌ها بیرون شدی از مردمان

(دفتر اول ، بیت ۲۰۶۴)

سید جعفر شهیدی می‌نویسد: « مالک دینار روزی یکی را دید که در چهار سوق میان ازدحام مردم می‌گردد. پرسید در اینجا چه می‌کنی. گفت غفلت به دست می‌آورم»^۳. و چه زیباست سخن محمد بن ابی‌الورد که گفت: « برخاستن غفلت ارتفاع عبودیت است. پس غفلت بر دو نوع است: غفلت رحمت و غفلت نقیمت. اما غفلت رحمت کشف غطاء کند و قوم را به مشاهدت عظمت چنان دارد که عبودیت از آنان هرگز منقطع نگردد و غفلت نقیمت غفلتی است که مرد را از اطاعت خدای تعالی باز دارد و به گناه و معصیت مشغول کند»^۴.

۱- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۱، ص ۸۱

۲- شرح اصطلاحات تصوف، ص ۲۵۶.

۳- شرح مثنوی شریف، ص ۵۳۸.

۴- طبقات الصوفیه، ص ۲۴۹.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که :
غفلت در اصطلاح عارفان ، ناآگاهی دل است از دریافت حقیقت و ابطال وقت به بطالت .
در اکثر متون عرفانی غفلت با مفهوم منفی نگریسته شده و همچون حجابی برای سالکان
موجب شقاوت و بدبختی دانسته شده است .
مولانا در آثار خود از جمله فیه مافیه و مثنوی به نوعی غفلت محمود و متعادل اعتقاد دارد.
غفلت محمود از دیدگاه مولانا موجب عمارت و آبادانی است و ستون و اساس دنیای
مادی.
غفلت محمود برای عامه ضروری است ؛ چراکه عدم غفلت باعث از رونق افتادن کارگاه
جهان مادی خواهد بود .
با غفلت در مرزهای مجاز حوادث و مصائب به فراموشی سپرده شده و امور دنیوی انسان،
تمشیت می‌یابد و این نیز از قضا و حکمت الهی است .
اگر غفلت رحمت بر آدمیان نبود با کشف پرده الهی عبودیت از آنان منقطع می‌گردید.

Archive of SID

منابع و مأخذ :

- ۱- قرآن کریم ، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه: بهاءالدین خرمشاهی ، تهران : انتشارات نیلوفر و جامی .
- ۲- جعفری ، محمدتقی ، ۱۳۵۲ ، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی ، تهران : انتشارات اسلامی .
- ۳- جوادی آملی ، ۱۳۸۶ ، مراحل اخلاق در قرآن ، قم : نشر اسراء .
- ۴- رئوفی مهر ، محمد ، ۱۳۸۴ ، شعله اکباتان ، شرح و تفسیر کلمات قصار باباطاهر عریان ، همدان : آفرین .
- ۵- زمانی ، کریم ، ۱۳۸۲ ، میناگر عشق ، شرح موضوعی مثنوی معنوی ، تهران : نشر نی .
- ۶- _____ ، ۱۳۸۶ ، بر لب دریای مثنوی ، تهران : انتشارات قطره .
- ۷- _____ ، ۱۳۷۲ ، شرح جامع مثنوی معنوی ، تهران : انتشارات اطلاعات .
- ۸- سجادی ، سید جعفر ، ۱۳۷۹ ، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، تهران : طهوری .
- ۹- _____ ، ۱۳۷۳ ، فرهنگ معارف اسلامی ، تهران : کومش .
- ۱۰- سلّمی ، محمدحسین ، ۱۳۷۲ ق ، طبقات الصوفیه ، به تحقیق: نورالدین شریبه ، مصر : جماعه‌الازهر .
- ۱۱- شهیدی ، سید جعفر ، ۱۳۷۳ ، شرح مثنوی شریف ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۱۲- عطار نیشابوری ، شیخ فریدالدین ، ۱۳۸۶ ، تذکرة الاولیا ، بررسی و تصحیح: محمد استعلامی ، تهران : زوآر .
- ۱۳- عین القضاة همدانی ، عبدالله بن محمد ، ۱۳۴۸ ، نامه‌ها ، به اهتمام: علی نقی منزوی و عقیف عسیران ، تهران : بنیاد فرهنگ ایران .
- ۱۴- _____ ، ۱۳۷۳ ، تمهیدات ، با مقدمه و تصحیح: عقیف عسیران ، تهران: منوچهری .
- ۱۵- غزالی طوسی ، ابوحماد محمد ، ۱۳۸۴ ، کیمیای سعادت ، به کوشش: حسین خدیو جم ، تهران : علمی و فرهنگی .

- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۶۱، شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۷- _____، ۱۳۷۰، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- گوهرین، سید صادق، ۱۳۸۲، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱، بحارالانوار، تهران: نشر طور.
- ۲۰- معلوف، لویس، ۱۳۷۸، المنجد، مترجم: احمد سیاح، تهران: نشر سپاس.
- ۲۱- مولوی بلخی، جلال الدین، ۱۳۸۱، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد ال نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- _____، ۱۳۶۰، مثنوی، به اهتمام محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۲۳- _____، ۱۳۸۵، فیه مافیه، به کوشش زینب یزدانی، تهران: انتشارات تیرگان.
- ۲۴- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۳، تفسیر مثنوی معنوی، تهران: نشر هما.

Archive of SID